



سرود بزرگ خرد کشف نخستین دستنویس مانوی در ایران*

محمد شکر فومشی^۱

چکیده

این مقاله از کشف یک برگ دستنویس مانوی خبر می‌دهد که همراه اشیاء دیگر از دخمه‌ای ساسانی در روستای شول، پشت نقش رستم در مرودشت فارس، بازیافته شده است. ویژگی‌های خط‌شناختی و متن‌شناختی دستنویس حاکی از آن است که این قطعه، اصیل و بسیار کهن است. موضوع متن که به صورت تمثیل بیان شده، در باب پاداش رستگاران و مؤمنان دین مانوی و کیفر شکست‌خوردگان در نبرد میان جهان روشنی و تاریکی است. در اینجا برای متن، حرف‌نوشت، آوانوشت و ترجمه ارائه شده و ویژگی‌های دستوری آن مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: دست‌نوشته نویافته مانوی، فارسی میانه، بهشت و جهنم، شول، فارس، کشفیات باستان‌شناسانه.

* نوشته حاضر، پیش از درگذشت پروفیسور ورنر زوندرمان (Werner Sundermann) نوشته شد و آخرین فایل آن از نظر او گذشت. کاملاً طبیعی است که مسؤلیت هر نوع سهوی که ممکن است در این جستار دیده شود، به عهده صاحب این قلم است. پروفیسور زوندرمان نقش فوق‌العاده مهمی در قرائت، بازسازی و تفسیر بر متن مورد بررسی این مقاله داشت، چنان‌که ذکر نام او در جای جای این مقاله گویای تأثیرگذاری عمیق او در این نوشته است. صاحب این قلم، همچنین، از پروفیسور دزموند دورکین میسترارنست (Desmond Durkin-Meisterernst) سپاسگزار است که نه تنها در قرائت و تفسیر بر متن یاور بزرگ این مقاله بود، بلکه برای معرفی این دستنویس جدید مانوی زمینه ارائه گزارشی از این کشف را نیز در بخش تورفان‌پژوهی (Turfanforschung) فرهنگستان علوم براندنبرگ - برلین (BBAW) فراهم کرد (۲۶ مه ۲۰۱۰؛ 48/collegium turfanicum www.bbaw.de/turfanforschung). از پروفیسور نیکلاس سیمزویلیامز (Nicholas Sims-Williams) نیز بسیار سپاسگزارم که راهنمای بزرگ یکی از تفسیرهای صاحب این قلم بر متن بوده است. این یادداشت سپاسگزاری را بدون قدردانی از دکتر محمد حسن دوست نباید بندم که برای پاسخ به پرسش‌های واژه‌شناختی‌ام از هیچ کمکی دریغ نکردند.

مقدمه

اوایل دی ماه ۱۳۸۸ بود که دوست خوشنویس صاحب این قلم آقای بهرام برومند امین که تحقیقات عمده او در باب خوشنویسی ایران باستان بر اساس دستنویس‌های اوستایی، پهلوی و مانوی است و گه‌گاه نمایشگاه خوشنویسی ایران باستان و ایران اسلامی برگزار می‌کند، به من خبر داد که در ضمن برگزاری یکی از نمایشگاه‌هایش جوانی از شیراز به نام وحید صالحی به او تلفن کرده که صاحب یک برگ دستنویس به خطی است که نمونه آن را در یکی از تابلوهای او، که در بخش خبری یکی از روزنامه‌ها منتشر شده بود، دیده است. پس از یکی دو بار گفت و گو، جوان شیرازی عکس یک روی دستنویس را برای برومند ارسال می‌کند و او هم تقریباً بلافاصله نگارنده را که قرار بود برای سه هفته در تهران بماند، در جریان ماجرا قرار می‌دهد. من و برومند دو روز بعد به شیراز سفر کردیم تا از نزدیک دستنویس را ببینیم و چگونگی کشف آن را جویا شویم. جوان شیرازی به ما گفت که او دستنویس را گوری ساسانی در پشت «کوه رحمت» که در ضلع شمالی آن نقش برجسته‌های معروف «نقش رستم» نقر شده، پیدا کرده است. همچنان که از ظاهر امر بر می‌آمد، دستنویس، اصل بود و کشف آن به راستی هیجان‌انگیز.

صاحب این قلم در شیراز پس از قرائت اولیه‌اش، عکس‌های متعددی از دستنویس و اشیاء کشف‌شده دیگر برداشت و آنها را با خود به برلین برد. در برلین، عکس‌ها را بلافاصله به پروفیسور دژموند دورکین میسترارنست (رئیس بخش تورفان‌پژوهی فرهنگستان علوم براندنبرگ - برلین)، دکتر کریستیانه رک^۱ (پژوهشگر همان بخش)، و آنگاه پروفیسور ورنر زوندلمان و پروفیسور نیکلاس سیمزویلیامز - که از لندن برای تحقیقاتش به برلین آمده بود - نشان داد و ماجرا را نزد آنان به شور گذاشت. گزارش بسیار کوتاهی از این کشف بزرگ در نامه فرهنگستان، دوره ۱۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۱، ص ۲۳۲-۲۳۱، منتشر شده است. همه آنچه که می‌تواند در یک تحقیق مقدماتی مورد ملاحظه قرار گیرد، در این مقاله بازتاب پیدا کرده است؛ اما، همچنان که خود این نوشته نشان خواهد داد، این تحقیق فقط آغازگر پژوهش در این زمینه است؛ درحقیقت، دق‌البابی برای پژوهش‌های بعدی به ویژه پس از نتایج تحقیقات کتابخانه یا موزه‌ای است که این اشیاء باز یافته در آنجا نگه‌داری خواهند شد.

اشیاء باز یافته

وحید از آن گور ساسانی اشیاء تدفینی مختلفی که آنها را از بخش‌های مختلف گور بیرون کشیده بود، کشف کرد. آن‌طور که او خبر داد، اشیاء مکشوف در گور یک‌جا به دست نیامده، بلکه در فضایی به طول تقریبی سه تا چهار متر و در عمق تقریبی شش تا هفت متر پخش بوده است. بنابراین، طبیعی است که تصور کنیم این اشیاء ممکن است به دوره‌های مختلف و احتمالاً به افراد مختلف تعلق داشته باشند. اکثر این اشیاء ظاهراً به یک زن تعلق داشتند: یک کوزه کوچک، چهار حلقه انگشتر از آلیاژهای مختلف، شش حلقه فلزی کوچک

1. Christiane Reck

(کمی بزرگتر از حلقه‌های انگشتر)، دانه‌های رنگارنگ و از هم گسیخته‌ی ظاهراً دو گردن‌بند سنگی که یک رشته از آن ریزتر از بقیه است، چندین مهره مار سنگی و رنگارنگ با سوراخ‌هایی برای آویختن به گردن، تکه پارچه‌ای ابریشمین و منقوش به طول ۱۷۰-۱۵۰ و عرض ۱۲۰-۱۱۰ سانتی‌متر (یعنی به اندازه یک بند انگشت)، یک نوک پیکان فلزی به طول ۶۱۰ سانتی‌متر، نوک پیکان فلزی دیگری به طول ۶۱۰ سانتی‌متر، میله‌ای نازک و نوک‌تیز به طول ۶۲۰ سانتی‌متر، یک سکه نقره، یک ملاقه چوبی به طول حدود ۲۳ سانتی‌متر، تکه‌ای از بخش بالایی ظرفی شبیه عطرذاتی کوچک از جنس شیشه، بازمانده پارچه‌ای بسیار ضخیم و حلقوی که از میان آن دو ردیف بند فلزی عبور داده بودند، و سرانجام دو محفظه برنزی استوانه‌ای کوچک: محفظه بزرگ‌تر با درپوش به اندازه ۵۷۰ سانتی‌متر و محفظه کوچک‌تر با درپوش ۴۲۰ سانتی‌متر و نیم. محفظه کوچک‌تر حاوی پودری ظاهراً از استخوان سوخته بوده است. ما بررسی همه این اشیاء باز یافته را به عهده باستان‌شناسان می‌سپاریم و فقط نیم‌نگاهی به سکه نقره، تکه پارچه ابریشمین منقوش (نک. ادامه مقاله) و آنچه که در محفظه بزرگ‌تر به دست آمد، خواهیم داشت. در این استوانه بزرگ‌تر دو تکه پوست حیوان با پشم به اندازه یک بند انگشت، یک تکه چوب به رنگ قهوه‌ای روشن (هم‌چون چوب‌پنبه نرم) به اندازه ۳ سانتی‌متر، و از همه مهم‌تر آن دستنویس کوچک که در آن طومارگونه تعبیه شده بود، باز یافته شد. برای این محفظه کوچک استوانه‌ای سه سوراخ تعبیه شد که بندی از آن عبور داده شده تا به گردن فرد آویزان باشد.^۱

اما این کشف هم از آن رو باعث شگفتی شد که قطعه‌ای دستنویس، و نه سنگ نبشته، از گوری ظاهراً متعلق به نخستین دهه‌های شاهنشاهی ساسانی کشف شد، و هم به آن دلیل که متن دستنویس به طرز باورنکردنی به خط مانوی بود! چرا که همه هزاران دستنویس مانوی تاکنون کشف شده در آستانه سده بیستم در خارج از مرزهای کنونی ایران به دست آمده بود؛ و اکنون، پس از گذشت یک قرن سکوت، در آغازین سال‌های سده بیست و یکم برگی بر مجموعه دستنویس‌های مانوی به خط مانوی افزوده شد که اهمیت آن به دلایل متعدد بی‌اندازه فراوان است.

محل کشف

بنابر آنچه که کاشف جوان شیرازی گزارش داده است، کلیه اشیاء در یک گور، در نزدیکی روستای «شول» که فاصله زیادی با «نقش رستم» (مرو دشت، فارس) ندارد، به دست آمده است. نه تنها خود گور به شکل دخمه است، بلکه در میان دیگر دخمه‌های زردشتی نیز جای دارد.

۱. سنتی که بر اساس آن بر گردن متوفی «تعویذ» آویزان می‌شود، ظاهراً هنوز هم در کردستان زنده است. به نقل از خانم شعله پاک‌نژاد صحنه.

دستنویس

جنس برگ این دستنویس که نگارنده آن را «قطعه شیراز» می‌خواند، از چرم (پوست) و زبان آن، فارسی میانه است. طول برگ دستنویس حدود ۷/۴۰ سانتی‌متر، عرض آن حدود ۵/۸۰ سانتی‌متر، طول سطر آن میان ۳/۷۰ تا ۳/۸۰ سانتی‌متر، و فاصله سطرهای آن چیزی میان ۳-۴ میلی‌متر است. اندازه این دستنویس کوچک تقریباً نصف کف دست است که از این نظر به بسیاری از دستنویس‌های مانوی باز یافته از تورفان (واحه‌ای در ایالت شین‌جیان در غرب چین) شباهت دارد.

هم متن اصلی و هم عنوان هر دو با مرکب سیاه تحریر شده‌اند. دستنویس عاری از هر گونه تذهیب است، مگر آن که در ابتدا و انتهای هر دو پاره عنوان، دایره‌های کوچک به عنوان تزئین به چشم می‌خورد. به استثنای دو نویسه <g> و <h> در عنوان (تیترا)، که بلندتر از فرم معمول خود در متن هستند (برای عنوان دستنویس‌های مانوی کاملاً معمول است)، اندازه قلم عنوان و متن در واقع یکی است. اگرچه در چند سطر از پشت برگ هیچ واژه‌ای قابل تشخیص نیست، با این حال، تمامی هجده سطر آن باقی است؛ این در حالی است که در روی برگ تنها شانزده سطر باقی مانده است. متأسفانه بخش‌هایی از برگ به دلیل نفوذ هوا به محفظه گور و مآلاً به محفظه استوانه‌ای اکسیده شده است. از این رو، میانه دستنویس کاملاً از بین رفته و از آن جز پودری در ته محفظه چیزی باقی نمانده و مابقی بخش‌های اکسیده کاملاً سیاه شده است. به استثنای چند مورد، تقریباً همه بخش‌های اکسیده پشت برگ، اگرچه بدخوان بوده‌اند، قرائت شده است. اما در بخش‌های اکسیده روی برگ، جز چند قرائت تردیدآمیز، متأسفانه هیچ واژه‌ای به طور قطع و یقین قابل شناسایی نیست. همچنین به علت وجود همین بخش‌های اکسیده و در نتیجه جمع شدن پوست (چرم) است که ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم شمار سطرهای دستنویس را درست تعیین کرده‌ایم. اطمینان در این مورد زمانی حاصل می‌شود که دستنویس در شرایط بهتر مورد بازسازی و مرمت قرار گیرد. ما همچنین پیش از مرمت دستنویس و بازگرداندن برگ کاملاً خشک‌شده به حالت اولیه قادر به قرائت کامل آنچه که از دستنویس باقی مانده، نیستیم؛ چرا که حداقل شمار قابل توجهی از نویسه‌ها زیر لبه برگشته دستنویس (در میانه دستنویس و در محل آسیب‌دیدگی) پنهان شده است.

به نظر می‌رسد آنچه که از متن باقی مانده، بخشی از یک متن بلندتر نبوده که ابتدا و انتهای آن از میان رفته باشد، اما ممکن است این متن اقتباسی از یک اثر بلندتر بوده باشد. همین‌طور، بعید می‌دانم که این برگ از دستنویس دیگری جدا شده باشد. به عبارت دیگر، برگ دیگری در کار نبوده است. از همین روست که در حاشیه برگ اثری از دوخت یا هر نوع عامل اتصال دیگری دیده نمی‌شود. این برگ که در محفظه‌ای فلزی تعبیه و آنگاه احتمالاً به گردن شخص متوفی آویخته شده بود، می‌بایست حکم پارسایی و ایمان او به هنگام رویارویی با دوران آخرت بوده باشد.

موضوع متن که به صورت تمثیل بیان شده، در باب پاداش رستگاران و مؤمنان دین آردایی (مانوی) و کیفر شکست‌خوردگان در نبرد میان جهان روشنی (خیر) و تاریکی (شر) است. آنان که اندر رزمگاه نجات یابند و دشمن را بر جای خویش فرونشانند، پیروزی، افسر و دیهیم از دست یزدان می‌ستانند. در مقابل، آنها که در

برابر آزار دشمنان آشفته شوند، به قانونِ راست محکوم شوند و به دوزخِ تاریکِ زیرین برسند. نیز، آن کس که در دین دچار شک و آشفتگی شود (دچار لغزش در ایمان شده، از دینش برگردد)، پیروزی از او برگرفته، به دادستان (جزای) راست محکوم شود. متن به ما می‌گوید که پاداش رستگاران و جزای محکوم شدگان را «مژده‌رسانِ روشن» (مانی) آشکار کرده است.

چند ملاحظه مهم

آنچه که در امتداد ستون متن و بر حاشیه چپِ روی برگ و نیز بر حاشیه راستِ پشت برگ دیده می‌شود، ممکن است متنی یک سطری به خطی ناشناخته به نظر رسد. پروفیسور دورکین مایسترانست و پروفیسور سیمزویلیامز (گفت و گوی شخصی) معتقدند که این نشانه‌های پیوسته نمایشگر خط یا الفبای خصوصی نیستند و می‌توان آن را بازی با خط در نظر گرفت. اما پروفیسور زوندرمان و دکتر دیتِر وِبِر^۱ (گفت و گوی شخصی)، احتمال وجود نمونه اولیه (نوعی) خط پهلوی پیوسته را در اینجا رد نکرده‌اند. یافتن پاسخ این پرسش برای نگارنده مهم است که چرا کاتب یا هر کس دیگر در حاشیه متنی که قرار است همراه مرده به خاک سپرده شود، چنین کرده است؟ آیا این اتفاق بعداً افتاده است؟ و مهمتر این که اگر این نشانه‌ها مبین خطِ خصوصی (به ویژه خطی پیوسته) باشند، باید تاریخی متأخر، مثلاً حدود اواخر دوره ساسانی، را برای زمان نگارش دستنویس در نظر گرفت؟ (نک. ادامه مقاله) دفتر بررسی آنچه که در حاشیه دستنویس آمده تا آینده نامعلومی همچنان باز خواهد ماند.

نکته دیگر این که، در فضای میان عنوان دستنویس و سطر یکم آثاری از حداقل دو نویسه '>' و '<d' دیده می‌شود. این نویسه‌ها که برخلاف معمول به صورت قرینه نیامده‌اند، قطعاً به «عنوان» (تیتِر) و سطر یکم تعلق ندارند. با این حال، صاحب این قلم در مقام کسی که این دستنویس را شخصاً دیده است، ذکر این نکته را لازم می‌داند که لکه‌هایی از جوهر بر فضای فوقانی و یک مورد در بخش تحتانی روی برگ دیده می‌شود. این لکه‌ها در عکس‌های تهیه‌شده قابل رؤیت نیستند. از این رو، نویسه‌هایی که از آنها در بالا یاد شد، ممکن است حروفی از دستنویس‌هایی دیگر باشند که روی دستنویس ما افتاده‌اند. در هر حال، این نویسه‌ها، چاپ‌برگردان^۲ و جزء دستنویس نیستند.

اما به نظر می‌رسد مشکلی دیگر نیز وجود دارد: گوری که از آن دستنویس و اشیاء دیگر به دست آمد، هم خود دخمه است که گوری خاص زردشتیان است و هم در میان دیگر دخمه‌های زردشتی جای دارد. سؤال‌های مهم اینجاست که چرا یک مانوی در قبرستان زردشتیان به خاک سپرده شده است؟ آیا بودن دستنویسی به خط مانوی نشانگر آن است که فرد به خاک سپرده شده با آن ضرورتاً یک مانوی بود؟ آیا دستنویس می‌توانست به فردی زردشتی تعلق داشته باشد؟ پاسخ این سؤال آخری بی‌تردید منفی است، چرا

که یک زردشتی به هیچ وجه از خط مانوی که از نظر آنان خط مخصوص دینی ظالّه بود، استفاده نمی کرده است.

تاریخ دستنویس

چنان که در بالا ملاحظه شد، یک سکه نیز در گور کشف شده است. یافتن علت وجود این سکه در گور را به عهده پژوهشگری می سپاریم که میل دارد در این باب تحقیق جامعی انجام دهد. ما همین طور باید منتظر انتقال سکه به موزه و بررسی کارشناسانه آن نیز باشیم تا بتوانیم محورهای بررسی خود را دقیق تر استوار کنیم. همچنان که گفته شد، اشیاء بازیافته که اکثر آنها به طور پراکنده از بخش های مختلف گور بیرون کشیده بودند، ممکن است به دوره های متفاوت تعلق داشته باشند؛ و بنابراین، دلیلی وجود ندارد که بخواهیم میان این سکه و دستنویس لزوماً ارتباطی برقرار کنیم.

متأسفانه فرسودگی و از میان رفتگی لبه سکه اجازه نمی دهد نویسه های باقی مانده پشت آن را قرائت کنیم.^۱ اما چنانچه خود دستنویس، کهن (با توجه به آرکائییک بودن خط به کاررفته در دستنویس) و سکه بازیافته (متعلق به یکی از فرمانروایان پارس یا یکی از شاهنشاهان ساسانی؟^۲) نیز کهن و حتی فرضاً متعلق به دوران اردشیر بابکان باشد، مسئله عدم تطبیق تاریخ ضرب سکه با دوران حیات مانویت مشکلی ایجاد نمی کند. به عبارت دیگر، حتی اگر فرض را بر این بگیریم که سکه مربوط به دوران اردشیر هم باشد، بودن سکه ای با ضرب عصر اردشیر در گور کسی که می بایست در عصر شاپور یا دیرتر در گذشته باشد، موضوعی غیرطبیعی نیست. در واقع، پذیرفتن این نکته که سکه عصر اردشیر چگونه می توانست تا مدت ها بعد مورد استفاده قرار گیرد، آسان است؛ زیرا سکه های یک شاه پس از مرگش جمع آوری نمی شده و می توانست تا چند دوره رواج کامل داشته باشد. اما، فارغ از این مسئله که سکه مورد نظر ممکن است مربوط به چه عصری باشد، با توجه به خط و متن دستنویس، آیا ممکن است تاریخ نگارش قطعه شیراز مربوط به عصر فرمانروایی شاپور یکم پسر اردشیر و خود مانی یا کمی دیرتر مربوط به دوران بسیار کوتاه هرمزد اول یا حداکثر نیمه اول عصر پسر او بهرام یکم باشد؟ این امر ممکن است. در حقیقت، در این «دوران تساهل»^۳ بود که یک مانوی می توانست در درون مرزهای ایرانشهر، آن هم در قلب آن فارس، به خاک سپرده شود.^۴ برای تعیین تقریبی هر تاریخی برای دستنویس باید منتظر نتیجه بررسی روی سکه مورد نظر نیز باشیم.

۱. نیمه فوقانی حدود ۵ تا ۶ نویسه باقی مانده است. احتمالاً قرائت آن با کمک یک سکه شناس امکان پذیر است، امکانی که در حال حاضر برای من وجود ندارد.

2. Cf. Alram-Gyselen 2003

۳. یعنی تمام دوران شاپور یکم، هرمزد اول و نیمه اول عصر بهرام یکم.

۴. در واقع، پس از آن که بهرام با سعایت موبدان موبد کردیر به حبس مانی (که اندکی بعد به مرگ او انجامید) و کشتار مانویان دست یازید، مانویان مجبور به فرار و زندگی در اختفاء شدند.

اما شیء دیگری نیز وجود دارد که برای تعیین تاریخ این دستنویس بسیار کمک کننده است؛ و آن پارچه بندانگشتی ابریشمین منقوشی است که در کنار اشیاء دیگر در گور کشف شده است. ما متأسفانه نتوانستیم صاحب این اشیاء را متقاعد کنیم که از این شیء نیز عکسبرداری کنیم. اما به هر حال این جای خوشوقتی است که این مدارک مهم را برای تاریخ‌گذاری در اختیار داریم. ما باید باز هم صبوری کنیم تا در آینده پس از انتقال این مجموعه به یک موزه، در کنار بررسی دقیق آن سکه، این پارچه نیز به آزمایشگاه برده شود و جنس، بافت و نقش آن مورد بررسی دقیق کارشناسان قرار گیرد.

بررسی خط شناختی

برای رسیدن به میزان قدمت این دستنویس، در کنار بررسی آن اشیاء باستان‌شناسانه، باید به خط به کار رفته در این قطعه نیز توجه خاص کرد. ویژگی‌های زیر در این قطعه که مورد توجه محققان نسخ خطی مانوی است، قابل توجه است:

۱. نویسه <Z> به طرزی فوق‌العاده عجیب بسیار کوتاه است؛ موردی که در هیچ دستنویسی دیده نشده است.

۲. بخش فوقانی راست نویسه <p> به طور غیرعادی و کاملاً محسوس خوابیده است.

۳. کوله نوشت <w> به جای wd^۱ «واو عطف» در اینجا بدون نقطه است، در حالی که این کوله‌نوشت در تمام متون مانوی، چه متون متقدم و چه متون متأخر (فارسی نو)، به صورت <w̄>، یعنی با دو نقطه بر فراز آن، و نیز به ندرت با نقطه‌ای بر فراز و نقطه‌ای دیگر در زیر، می‌آید. کوله‌نوشت <W> بدون نقطه برای اولین بار در اینجا دیده شده است. این را می‌دانیم که به استثناء نویسه <I>، نقطه مابقی نویسه‌های مانوی متأخر هستند. بنابراین، کوله نوشت مزبور را باید فرمی کهن در نظر بگیریم.

۴. حلقه اول نویسه <š> که فرم آن به‌طور کلی نرم و گرد است، در این دستنویس به طرزی کاملاً محسوس به صورت زاویه‌دار و گوشه‌دار آمده است.

۵. نویسه <'> در این قطعه «آرکائیک» است؛ نکته‌ای از نظر زوندرمان «قابل توجه» که در نخستین نامه‌اش به نگارنده نوشت.

۶. فرم m_h «ما» (ضمیر شخصی اول شخص جمع)، به جای فرم دقیق m^h، فقط در این دستنویس و شاپوهرگان (به کرات) دیده شده است، نکته‌ای که آن را مدیون یادآوری دورکین میسترانوست هستیم.^۲ چنان که می‌دانیم، از میان هفت کتاب مانی، شاپوهرگان (در مقابل شش کتاب دیگرش به سریانی) تنها اثر او است که به فارسی میانه نوشته شده است. این اثر در آستانه تاریخ ادبیات مانوی جای دارد.

۱. نامه دهم فوریه ۲۰۱۰.

۲. برای شواهد، رک. DMMPP 38a.

۷. کاتب این قطعه در نگارش واژه *bwxtg'n* نویسه $\langle ' \rangle$ در نشانه جمع $\langle n \rangle$ را بی هیچ نشانه‌ای عمداً حذف کرده است (به صورت *bwxtgn* آمده) تا تراز سطر و ستون حفظ شود. معمولاً کاتب در چنین مواردی حذف نویسه را با قرار دادن دو نقطه زیر نویسه مابعد یا گه‌گاه زیر نویسه ماقبل نشان می‌دهد. اما به اندازه کافی نیز دیده شده که کاتب این قاعده را رعایت نکرده است. در هر حال، نکته مهم در اینجا این است که کاتب، در هیچ جای این دستنویس، نه از «نقطه‌های نویسه‌حذف‌کن» استفاده کرده و نه از «نقطه‌های کوتاه‌نوشت‌ساز» که تکنیک‌هایی کهن نیستند و در ادوار بعد پدید آمده‌اند.^۱ این نکته احتمالاً بدان معناست که این «فن» در عصر نگارش این قطعه باب نبوده و بنابراین گواهی بر کهنگی دستنویس است.

چند یادداشت متن شناختی

برای ما، واژه *h'mzryg /hāmzrīg* به معنی «همدرد»، در سطر نوزده، ترکیبی نو است که تاکنون در هیچ یک از دستنویس‌های مانوی دیده نشده است. فرم این واژه کاملاً مطابق با زبان فارسی میانه است. همچنین، در این متن، فرم‌های نو در فارسی میانه دیده می‌شود. برای نمونه، در فارسی میانه مانوی اسم *prz'm /frazām/* «فرجام، پایان» تأیید شده است. اما برای نخستین بار در این دستنویس است که فعل *prz'm- /frazām-/* «فرجام و پایان یافتن» نیز به کار رفته است. سنخ. اسم *hnz'm /hanzām/* «انجام، پایان» و فعل *hnz'm- /hanzām-/* «به انجام رسیدن، پایان یافتن». تمامی این دلایل، و نیز آنچه که در بالا آمده، از قدمت این دستنویس حکایت می‌کنند، قدمتی که ممکن است حتی به نخستین دوره‌های تاریخ ادبیات مانوی بازگردد.

اما مواردی نیز وجود دارد که ممکن است قدمت دوران ساسانی دستنویس را زیر سؤال ببرد. برای نمونه، به کار رفتن ضمیر *hr /har/* «هر» به جای *hrw /harw/* در سطر ۳۲، که در فارسی میانه شاهد ندارد. همچنان که در این متن واژه‌های گویشی چندی دیده شده (بنگرید به ادامه مقاله، بخش «گزارش»)، آیا ممکن است این فرم نیز در همین مقوله جای داشته باشد؟ در مورد تحول */ā/* به */ē/* در واژه *p'dyšyn* به جای *p'd'syn* در سطر ۳۲، بنگرید به ادامه مقاله، بخش «گزارش».

متن

حرف نوشت

Hdl.V+R/{black}° mhr wzrg 'y °² | ° wyhyh³ °

۱. درباره این فنون کتابتی نزد مانویان، بنگرید به: محمد شکر فومشی، دست‌نویس‌های مانوی تورقان. روش‌شناسی ویرایش و بازسازی، تهران، طهوری، ۱۳۹۴ (زیر چاپ).

۲. به دلیل اُکسیده‌شدن برگ، واژه *l'* و نقطه تزئینی کمی سیاه شده است.

۳. جز نویسه پایانی، مابقی نویسه‌ها و نقطه تزئینی ابتدای عنوان اُکسیده هستند.

RECTO

- (1) /1/ ('r.....wd)¹ prz'myd c'r 'wd
 (2) /2/ (4-6 'wd)² qyrbqr
 (3) /3/ (.....b...w...w³ p)yrw(z)[yh] pdyr'd
 (4) /4/ (š'd'n (?)⁴ drd (?)⁵ 'y)[•]⁶[4-6]yh⁷
 (5) /5/ [2-4](8-10)[5-7] (k)s⁸
 (6) /6/ [+½](••)g⁹
 < Two lines are wholly oxidized and destroyed >
 (7) /7/ (s)hyn (')[wd ky +½]
 (8) /8/ 'bz'r¹⁰ (3-4)¹¹ k'¹² w[1-3]¹³ 'y'byd
 (9) /9/ whyryd 'wd bwyd¹⁴ (q)['rd]'g¹⁵
 (10) /10/ hrw ky bwxsyd pd (r)zm'h¹⁶
 (11) /11/ 'wd 'wdrnyd dwšmyn p(dy)ryd
 (12) /12/ pyrwyzyh 'c dst 'y yzd'(n)
 (13) /13/ 'wd 'b'ryg'nc dwdy ky
 (14) /14/ w(hyry)nd 'c pyš mwrzyšn 'y
 (15) /15/ dw(šmn)wn¹⁷ pd d'd 'y r'st 'yrxt

۱. این بخش از دستنویس اُکسیده و فوق‌العاده بد بازمانده است. قرائت '<' و <w> کمی تردیدآمیز است و نویسه '<r>' ممکن است <n> باشد. قسمت فوقانی نویسه پایانی کاملاً سیاه و از این رو ممکن است <r> باشد. به نظر می‌رسد یکی از نویسه‌های ناخوانده یا <q> باشد.
۲. نویسه‌ها کاملاً سیاه شده‌اند و قرائت تا حدودی تردیدآمیز؛ شاید هم wy. آیا ممکن است این سه نویسه بخشی از واژه m'ny باشد؟
۳. نویسه‌ها کاملاً سیاه شده. فقط قرائت قطعی است.
۴. دو نویسه نخست کاملاً سیاه و فوق‌العاده بدخوان و حتی می‌توان گفت غیرقابل تشخیص هستند. از این رو، قرائت کل واژه کاملاً تردیدآمیز است.
۵. قرائت تا حدودی تردیدآمیز.
۶. به دلیل اُکسیده شدن برگ، نویسه‌ها کاملاً سیاه و بدخوان هستند.
۷. نویسه <y> زیر بخش برگ‌گشته برگ پنهان است.
۸. قسمت نخست هر دو نویسه زیر بخش برگ‌گشته برگ پنهان است. اما ممکن است نیمه دوم واژه‌ی نامعلوم باشد.
۹. زیر بخش برگ‌گشته برگ پنهان است. نیمه دوم شاخک افقی نخستین نویسه نامعلوم ممکن است بخشی از <k> یا <x> باشد.
۱۰. نقطه <r> زیر لبه برگ‌گشته برگ پنهان است.
۱۱. لبه برگ‌گشته برگ چنان به برگ چسبیده است که هیچ نویسه‌ای قابل شناسایی نیست، مگر آن که لبه بسیار کوچک دو نویسه نخست و نویسه آخر که به نظر می‌رسد <d> باشد، پیداست.
۱۲. تنها لبه زیرین راست نویسه نخست پیداست. مابقی بخش‌ها از روزنه فوق‌العاده کوچک لبه برگ‌گشته برگ دیده می‌شود.
۱۳. تنها نیمه زیرین آن از زیر لبه برگ‌گشته برگ پیداست. قرائت کمی تردیدآمیز.
۱۴. در اصل دستنویس آشکارا به صورت bwwd آمده است. در این باره، نک. بخش «گزارش».
۱۵. نک. بخش گزارش.
۱۶. نقطه <r> در بخش آسیب دیده دستنویس افتاده و دیده نمی‌شود.
۱۷. دو نویسه <šm> کاملاً سیاه شده و تقریباً غیرقابل تشخیص است.

(16) /16/ (bw'nd¹ ')wd² rs'nd 'w h'n t'r

VERSO

(17) /1/ dwšwx 'yg '(yry)n³ ° (wysp) (?)⁴
 (18) /2/ zm'n hymwxt bwy(d⁵ 'ndr dyn⁶ 'yg)
 (19) /3/ 'rd'y(h) cyt('n⁷ h'mzryg⁸ 'yn)
 (20) /4/ 'st dyn⁹ 'wt'n (šhry'r)¹⁰
 (21) /5/ xwd¹¹ (•)[4-6](3-5) 'y '[3-5]
 (22) /6/ ywnyd¹² (h)[6-8](5-7)
 (23) /7/ (prn)[¹³ 12-14](4-6)
 (24) /8/ ('y)¹⁴ [12-14](4-6)
 (25) /9/ nw(n)¹⁵ [6-8](•¹⁶ b)wxt¹⁷ (hynd¹⁸ 'ndr)¹⁹
 (26) /10/ (r)zm²⁰ 'w[d] ('r)dyg pdyrynd pyrwzyh
 (27) /11/ 'b(y)[sr]²¹ (')wd dydym 'wd ky¹

۱. قرائت زوندرمان.

۲. نویسه <'> بسیار بد بازمانده است.

۳. شاید هم /dryn/adarēn/، هر دو قرائت، به یک معنی (زیرین) است.

۴. قرائت نویسه <p> کاملاً تردیدآمیز است. به نظر می‌رسد پس از این نویسه، نویسه‌ای دیگر آمده است: wysp'n یا 'ysyd ؟ نویسه‌ها کاملاً سیاه و بسیار بد بازمانده‌اند و از این رو قرائت کل واژه کاملاً تردیدآمیز است.

۵. از این واژه به بعد، دستنویس کاملاً سیاه و اکسیده شده است.

۶. بسیار بد بازمانده است.

۷. از این واژه به بعد، نویسه‌ها کاملاً سیاه و بسیار بد بازمانده‌اند.

۸. نویسه‌ها کاملاً سیاه و بسیار بد بازمانده‌اند.

۹. نویسه <d> در بخش برگشته برگ دیده می‌شود. نیز نک. بخش گزارش.

۱۰. این واژه بسیار بد بازمانده است، اما قرائت قطعی است.

۱۱. انتهای نویسه <x> در قسمت برگشته برگ دیده می‌شود. سپس، لبه راست نویسه‌ای از واژه‌ای دیگر می‌آید. نیز نک. بخش گزارش.

۱۲. نک. بخش گزارش.

۱۳. در بخش برگشته کاغذ دیده می‌شود.

۱۴. نویسه‌ها کاملاً سیاه و بدخوان هستند. واژه /y/ī' شاید در اصل دو نویسه آغازین واژه دیگری باشد.

۱۵. نویسه‌ها کاملاً سیاه بازمانده‌اند. از نویسه <n> پایانی لبه زیرین بازمانده است.

۱۶. به نظر می‌رسد شاخک زیرین نویسه‌ای چون <k>، <x>، ، <q> یا از همه مناسب‌تر <h> باشد.

۱۷. به جز شاخک زیرین <x> مابقی نویسه‌ها در بخش برگشته برگ دیده می‌شوند.

۱۸. نویسه‌ها کمی سیاه و فشرده و برگ کمی مجاله شده است، اما قرائت قطعی است.

۱۹. جز نویسه نخست، مابقی نویسه‌ها کمی سیاه و به دلیل جمع شدن برگ دفرمه شده‌اند، اما قرائت قطعی است.

۲۰. بخش فوقانی واژه کمی سیاه و نقطه <ɿ> ناپیداست.

۲۱. بازسازی زوندرمان.

- (28) /12/ swyy'd 'wd whyr'd 'c dyn 'wy
 (29) /13/ 'pyr'd² pyrwyh w^{sic} pd d'dyst'n
 (30) /14/ 'y r'st 'ndrxt bw'd 'wd
 (31) /15/ rs'd (')w pšym'n 'y j'yd'n °
 (32) /16/ hrdw p'dyšyn 'y bwxtgn³ 'wd
 (33) /17/ 'ndrxt[g](')n⁴ my(z)dg't'c 'y (rw)šn⁵
 (34) /18/ 'br 'mh pyd'g qy(rd 'st)⁶

آوانوشت

Hdl. mahr⁷ wuzurg⁸ ī wehīh

RECTO

- (1) ... frazāmēd čār ud
 (2) ... ud kirbakkar⁹
 (3) pērōzīh padīrād
 (4) šādān. dard (?) ...
 (5) ... kas
 (6) ...

< Two lines are wholly oxidized and destroyed >

- (7) sahēn [ud kē] ...
 (8) abzār ... ka ... ay(y)ābēd
 (9) wihirēd ud bawēd¹⁰ kārdāg
 (10) harw kē bōxsēd pad razmāh
 (11) ud ōdranzēd dušmen padīrēd
 (12) pērōzīh az dast ī yazdān
 (13) ud abārīgān-iz dudī kē
 (14) wihirēnd az pēš murzišn ī

۱. مطابق با پیشنهاد زوندرمان و دورکین میسترارنست، نقطه نویسه <k> سهو قلم است و بنابراین، نویسه مزبور <k> قرائت خوانده می‌شود.

۲. زوندرمان و دورکین میسترارنست به نگارنده یادآور شدند که نخستین نویسه، <'> است نه <d>.

۳. کاتب نویسه <'> در نشانه جمع را بی‌هیچ نشانه‌ای عمداً حذف کرده است تا تراز سطر و ستون حفظ شود. فرم اصلی: bwxtg'n. کاتب مانوی در چنین مواردی حذف نویسه را معمولاً با قرار دادن دو نقطه زیر نویسه مابعد یا گه‌گاه زیر نویسه ماقبل نشان می‌دهد.

۴. نویسه <'> در نشانه جمع چرکین و کثیف است. سهو قلم کاتب در حذف نویسه <g>.

۵. دو نویسه نخست کاملاً سیاه شده و فوق‌العاده بد باز مانده است.

۶. نویسه‌ها بسیار بد باز مانده‌اند.

۷. برای این آوانویسی، نک. بخش «گزارش».

8. Or: wuzarg; wazarg.

۹. kirbaggār آیا مقصود، مانی است؟

۱۰. در اصل دستنویس آشکارا به صورت bwwd آمده است. در این باره، نک. بخش «گزارش».

- (15) *dušmenun pad dād ī rāst ēraxt*
 (16) *bawānd ud rasānd ō hān tār*
 VERSO
 (17) *dušox ī ērēn. wisp (?)*
 (18) *zamān hēmmuxt bawēd andar dēn īg*
 (19) *ardāyīh, čē-tān hāmzrīg ēn*
 (20) *ast dēn u-tān šahryār*
 (21) *xwad (?) ... ī ...*
 (22) *ywnyd (?) ...*
 (23) ...
 (24) *ī ...*
 (25) *nūn ... bōxt hēnd andar*
 (26) *razm ud ardīg padīrēnd pērōzīh*
 (27) *abesar ud dīdēm ud kē*
 (28) *swayād ud wihirād az dēn ōy*
 (29) *appīrād pērōzīh ud pad dādestān*
 (30) *ī rāst andraxt bawād ud*
 (31) *rasād ō pašēmān ī jāydān.*
 (32) *har-dō pādēšin¹ ī bōxtagān ud*
 (33) *andraxtagān mizdagtāz ī rōšn*
 (34) *abar amāh paydāg kird ast.*

ترجمه

(عنوان) سرود بزرگ خرد

روی برگ

- (۱) ... پایان یابد چاره و
 (۲) ... و کرفه‌گر
 (۳) ... پیروزی بپذیرد
 (۴) شادان^۲ (?) ... درد (?) ...
 (۵) (آن) کس (که) ...
 (۶) ...

<دو سطر کاملاً اُکسیده شده و از میان رفته است>

(۷) باشکوه. [و آن که] ...

1. Or: *pādišin, pādešin* ?

- (۷) ابزار (وسیله) ... اگر ... بیابد،
 (۹) مبدل گردد و سرگردان شود.
 (۱۰) هر آن که نجات یابد در رزمگاه
 (۱۱) و فرونشاند دشمن را، بپذیرد
 (۱۲) پیروزی از دست یزدان.
 (۱۳) و ددیگر، دیگران نیز که
 (۱۴) آشفته (متغیر) شوند^۱ در برابر آزار
 (۱۵) دشمنان، به داد (قانون) راست محکوم
 (۱۶) شوند و برسند به آن دوزخ
 پشت برگ
 (۱۷) تار (تاریک) زیرین. همه زمان
 (۱۸) پیوسته شود اندر دین
 (۱۹) اردایی، چه، این همدردتان
 (۲۰) دین است و شهریارتان
 (۲۱) خود (؟) ...
 (۲۲) (؟) ...
 (۲۳) ...
 (۲۴) - ...
 (۲۵) اکنون ... نجات یابند اندر
 (۲۶) رزم و نبرد؛ بپذیرند پیروزی،
 (۲۷) افسر و دیهیم. و آن که
 (۲۸) افسوس خورد و آشفته شود از دین، از او
 (۲۹) برگرفته شود پیروزی و به دادستان (جزای)
 (۳۰) راست محکوم شود و
 (۳۱) برسد به پشیمانی^۲ جاویدان.
 (۳۲) هر دو پاداش رستگاران و
 (۳۳) محکوم شدگان را مزدهرسان روشن
 (۳۴) بر ما پیدا (اشکار) کرده است.

۱. یعنی: از دین‌شان برگردند.

۲. در اصل، «پشیمان». نک. بخش گزارش.

گزارش

نخستین چیزی که در متن حاضر توجه مرا جلب کرد، بافت گویشی متن بود؛ به کار رفتن واژه‌هایی که نمونه آن، نه در متن‌های فارسی میانه تورفانی، بلکه در متون پهلوی زردشتی تأیید می‌شود. این نکته البته برای قطعه شیراز کاملاً طبیعی است، چرا که این متن قاعدتاً باید در فارس بزرگ نگاشته شده باشد، همچنان که در مرکز همین منطقه نیز کشف شده است. در حقیقت، این مقایسه ما را به این برداشت سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، برخی از واژه‌ها گویای آن هستند که این متن در فضای زبانی دور از گویش فارسی میانه مهاجران به شرق نوشته شده است، چنان‌که نمونه گویشی واژه‌هایی مانند -pyr^۱ یا -whyr را فقط می‌توان در کتب فارسی میانه زردشتی دید نه در متن‌های مانوی تورفان (که در اینجا به صورت -pwr^۲ و -whwr می‌آیند)؛ گرچه واژه‌ای با ترکیب h'mzryg^۳ نه در متون فارسی میانه تورفانی شاهد دارد و نه در فارسی میانه زردشتی.

افزون بر این، زوندرمان در یکی از نامه‌هایش توجه مرا به یکی از ویژگی‌های مهم آوایی این دستنویس نیز جلب کرد که همانا گرایش /ā/ به یاء مجهول /ē/ در یکی از واژه‌هاست. مقصود او سطر ۳۲ در جایی است که واژه p'dyšyn به جای p'd'syn «پاداش» آمده است. او در اینجا احتمال وجود قاعده «اماله» را مطرح می‌کند و حتی سهو قلم کاتب را نیز در ذهن دارد.^۱ ما در مجموعه واژه‌های دخیل عربی متون مانوی این قاعده را به کرات می‌بینیم؛ برای نمونه، wlykyn «ولیکن» به جای wl'kyn «ولکن» یا xlyfyh «خلیفی» به جای xl'fyh «خلافی» (اسم معنای «خلاف»)^۲. این قاعده که در متون فارسی مانوی (حدود قرن چهارم قمری) دیده می‌شود، البته از نفوذهای عربی در ادب فارسی است. بنابراین، آیا دستنویس ما نیز، همانند متن‌های فارسی مانوی، متعلق به اوایل دوران اسلامی است؟ یا این که باید به موضع ساده‌تری عقب بنشینیم و، همچنان که زوندرمان نیز این احتمال را داده، آن را سهو قلم کاتب در نظر بگیریم؟ دروازه تحقیق در این زمینه تا آینده نامعلومی گشوده خواهد بود.

نکته قابل توجه دیگر در این دستنویس این است که بسیاری از واژه‌های این متن یک‌برگی در دو کتاب دیگر مانی، *شاپوهرگان* و *کتاب غولان*، شاهد دارد. در واقع، وضعیت آماری شمار قابل توجهی از واژه‌ها نشان می‌دهد که متن ما به گنجینه واژه‌های این دو اثر مانی نزدیک است.

من در قرائت، بازسازی و تفسیر واژه‌های متعدد، چه به صورت ایمیل و چه به صورت ملاقات، مدیون محبت‌های فراوان زنده یاد پروفیسور زوندرمان هستم که از هیچ کمکی به من و به این دستنویس دریغ نکرد.

1. 'Ich würde auch mit lautlichen Besonderheiten, etwa der *Imāla* (ā > ē), oder gar Schreibfehlern rechnen.'

۲. برای نمونه:

M106/I/V/7-8: *wlykyn cwn xwd byhgwyr ny b'syd o 'yn xlyfyh 'yg 'q' l 'wd jhl pdyd ny 'yd o in: Sundermann 2003b: 257, text c7-8.*

برای بحث مفصل در این زمینه، بنگرید به شکرلی فومشی ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۶۸.

از این‌رو، در یادداشت‌های زیر به دفعات نام او را خواهید دید که نشانگر تأثیر بالای او در ارائه گزارشی دقیق‌تر از متن است. پرواضح است که مسئولیت هر سهو و خطایی در کل این مقاله به عهده صاحب این قلم است.

عنوان دستنویس^۱: چنانچه *wuzurg* «بزرگ» صفت برای اسم *mahr* «مهر» (سرود) باشد، که چنین به نظر می‌رسد، عنوان دستنویس در اینجا نیازمند حرف اضافه *t* است. آیا این اتفاق را باید سهو قلم کاتب در نظر گرفت، یا همچنان که در متن‌های فارسی میانه مانوی نبود حرف اضافه *t* غیرعادی نیست، در اینجا نیز ما با چنین پدیده‌ای روبه‌رو هستیم؟ ممکن است دیدگاه اخیر درست باشد. اما در اینجا دو سه نکته سؤال برانگیز دیگر وجود دارد. مسئله بسیار مهم این است که *mahr* در ادبیات مانوی گونه‌ای «سرود» و شعر است (معادل پارتی *b's'h / bāsāh* «سرود») نه نثر، در حالی که متنی که در این دستنویس می‌خوانیم یک متن منثور است. آیا یک متن منثور می‌توانست عنوان *mahr* داشته باشد؟ این نکته تاکنون در هیچ‌یک از متن‌های مانوی تأیید نشده است و اینجانب در این زمینه در حال حاضر هیچ پیشنهادی ندارم.^۲

سطر ۱/: فعل *prz'm-* فقط یکبار و البته به صورت اسم در متون مانوی تأیید می‌شود، آن‌هم در یکی از قطعات مربوط به کتاب *غولان*: *M101j/V/4*.^۳ برای *c'r* «چاره، راه و وسیله (کمک)» نیز سنج *čārag*. نک. زوندرمان ۲۰۰۲: ۲۱۳. یادداشت ۲۶. این واژه نیز چند بار در متن‌های تورفان آمده که یک بار آن در کتاب *غولان* بوده است.^۴

سطر ۸/: معمولاً فارسی میانه *'bz'r* را به معنی «قوی، نیرومند» در نظر می‌گیرند.^۵ اما این واژه، افزون بر متن‌های فارسی میانه، در متون فارسی قدیم نیز اصولاً به معنی «افزار، وسیله، آلات» هم هست.

سطر ۹/: این برای نخستین بار است که ستاک مضارع *-whyrd* در فارسی میانه مانوی دیده می‌شود. این فعل، اگرچه یک‌بار به صورت *whyrd* «مغشوش، تغییر یافته» در پارتی دیده شده،^۶ در پهلوی زردشتی با ماده فعلی *-whyrdn* و مصدر *whyrydn* «پرشان کردن، آشفتن، تغییر کردن»^۷ تأیید می‌شود.^۸ در فارسی میانه

۱. مبحث مربوط به «عنوان دستنویس» تنها بخش این مقاله است که پس از درگذشت استاد فقید ورنر زوندرمان نوشته شده است.

۲. ممکن است به ذهن خطور کند که *mhr* را شاید بتوان به صورت *mihr* نیز آوانویسی کرد. *mihr* در متون مانوی همواره به صورت *myhr* نوشته شده است. با این که «مهر» *mahr* و «مهر» *mihr* آشکارا از هم متفاوت‌اند، ممکن است این نکته نیز در ذهن متبادر شود که شاید *mhr wzrg* «مهر بزرگ» فرم دیگری از *wzrg-mhr* «بزرگ‌مهر» است. این نکته می‌تواند در حد یک حدس باقی بماند. در اینجا، نه از واژه کاملاً آشنای *xrd / xrad* «خرَد»، بلکه از *wyhyh* استفاده شده که از آن ممکن است بیشتر معنی «حکمت» مستفاد شود.

3. Henning 1943: A 36, apud *DMMPP* 283a.

4. Henning 1943: A 138, apud *DMMPP* 124a.

5. Gershevitch 1971: 275, apud *DMMPP* 18a.

6. Sundermann 2004: 528, apud *DMMPP* 341a, s.v. *whwr-*.

از نظر صاحب این قلم، این واژه صفت مفعولی است نه فعل.

7. Cf. MP(T): *whwrydn* (Inf.II), M 8251/1R/12/ apud *DMMPP* 341a.

8. Henning 1940: 509; Nyberg 1974: 212a; MacKenzie 1971: 91.

میانۀ تورفانی به جای این فرم، از گونه گویشی *whwr-* «مغشوش کردن، درآمیختن، تغییر دادن» استفاده شده است.^۱ دکتر محمد حسن دوست (فرهنگستان زبان و ادب فارسی) به من یادآور شد که هر دو فرم بالا به فارسی نو نیز رسیده است: دو صورت فعلی «گوهریدن» و «گهلیدن» (به چیزی عوض و بدل کردن) و دو صورت اسمی «گوهر» و «گهل» (برهان قاطع و ناظم الاطباء).^۲ همو یادآور شد که این فعل در کردی به صورت *gōrīn : gōr-* «عوض کردن»، *gōrān : gōrē-* «عوض شدن»، *guhērīn* «عوض کردن، تغییر دادن» باقی است.^۳ سنج. *MP vihrēh* «تغییر»،^۴ *MP wihīrišn* «تغییر»^۵ و *whr-* (T) MP (*āwuhr-* /*āwuhr-* به معنی «تبدیل شدن»).^۶ در این سطر، به جای *bwyd /bawēd/* فرم *bwwd* آمده است. برای متون مانوی، فرم اخیر ناشناخته نیست.^۷ اما در اینجا واقعاً سهو قلم اتفاق افتاده است و بنابراین، با توجه توجه به جمله و برای همناوی با افعال همسوی دیگر در جملات قبل و بعد، باید به صورت *bwyd* تصحیح شود. این نکته‌ای است که آن را مدیون پروفیسور زوندرمان هستیم.

واژه *g[rd]* (q) یک‌بار در قطعه پارتی [M4577/B/i/3/[MKG 790] و دو بار در قطعات فارسی میانۀ *M475a/I/V/12/* و [M 273/V/9/[GsdT 1115] (به صورت جمع) به کار رفته است. قطعه نخست فارسی میانۀ یکی از قطعات *شاپوهرگان* است.^۸ زوندرمان خاطر نشان می‌کند این واژه که به نحوی «بسیار قانع‌کننده بازسازی شده»، به «تناسخ»^۹ اشاره دارد و با *w(y)d'rg'n myhm'n* «مهمان سرگردان» (یعنی روح سرگشته و گناه‌آلود) در متن *خطابه منوهمدروشن*^{۱۰} قابل قیاس است (به نقل از او). در مورد این اصطلاح، نک. پدوهن ۲۰۰۱: ۳۰-۲۷.

سطر 10/: مضارع اخباری مجهول سوم شخص مفرد *bwxsyd* از ستاک *bwz-* «تجات یافتن، رها شدن»؛ با شواهد اندک، یک‌بار در *شاپوهرگان* (M8256/V/2) و یک‌بار دیگر در *M47/II/V/12/* [KPT 1733]^{۱۱} دیده شده است. *rzm'h* در فارسی میانۀ معادل *rzmg'(h)* در پارتی است. تاکنون هشت

1. *DMMPP* 341a.

۲. برای این یادداشت‌ها از دکتر محمد حسن دوست - که در حوزه ریشه‌شناسی همواره یاور بزرگ تحقیقات من است - صمیمانه سپاسگزارم. نک. همو ۱۳۹۳: ص ۲۴۸۶، مدخل ۴۵۶۴؛ ص ۲۴۸۸، مدخل ۴۵۶۹. همچنین، بنگرید به: Vullers 1867: 1057, 1059, 1061.

3. MacKenzie, 1961-62: 228; Asatrian-Livshits 1994: 95.

هر دو ارجاع به نقل از حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ص ۲۴۸۶، مدخل ۴۵۶۴.
۴. به نقل از همان‌جا.

5. MacKenzie 1971: 91.

6. Cf. Ghilain 1939: 49; Henning 1940: 19; Sundermann 2003a: 232, apud *DMMPP* 5a.

۷. برای نمونه، در قطعات زیر:

M92+M898/R/6a(unpubl.): *w bwd 'byr'h 'c r'styf(t)*; M92+M898/V/6b/: *w bwd dw(šm)nyn 'w r'styft*.

8. All references in: *DMMPP* 202b.

9. Metagismos

10. *Sermon vom Licht-Nous* in: Sundermann 1992: 64, § 20 and p. 91 no. 2.

11. The references in: *DMMPP* 119a.

شاهد از این واژه در اختیار داریم که یک مورد آن در *شاپوهرگان* و یک مورد دیگر آن در *کتاب غولان* دیده شده است.^۱

سطر 11/: پرداز شیروو^۲ برای -wdrnz دو آوانوشت در نظر می‌گیرد: -udranz «محکوم کردن، سرزنش کردن و نکوهیدن» و -ōdranz «فرونشاندن، مغلوب کردن». دورکین میسترارنست -ōdranz را می‌پذیرد.^۳ تاکنون تنها دو شاهد از این واژه دیده شده است.^۴

سطر 14/: اگرچه وجود ماده فعلی -mwrz «آزار دادن، آسیب رساندن» یا صفت مفعولی -mwrzydg در متون مانوی تورفانی تأیید می‌شود،^۵ اما فرم اسمی آن به صورت -mwrzyšn برای نخستین بار در این دستنویس است که دیده شده است.

سطر 15/: فعل yrxz از ستاک -yrnz. به صورت yrxz هم تأیید شده است (یادآوری از زوندرمان). برای این فرم، نک. رک ۲۰۰۴: س ۱۱۰۷.

سطر 16/: نویسه‌های نخستین واژه سطر بسیار بد بازمانده‌اند و پیش از دیدن دوباره دستنویس موفق شدم تنها نویسه <w> را تشخیص دهم. پیش از این که من بتوانم دوباره دستنویس را ببینم، زوندرمان عالمانه پیشنهاد داده بود که این واژه می‌تواند به صورت bw'nd قرائت شود.

سطر 17/: نخستین <y> از واژه (yry)n بسیار بد بازمانده و از نویسه <r> تنها نقطه و لبه فوقانی قابل تشخیص است. از این واژه به بعد، نویسه‌ها به علت اکسیده شدن برگ، کاملاً سیاه و بدخوان شده‌اند.

سطر 19/: واژه‌های (h'mzryg) (n) cyt بسیار بدمانده‌اند. یکی از نامه‌های زوندرمان به من حاکی از آن است که او به صورت غیرصریح با قرائت من موافق است، چرا که او، در بررسی واژه «دین» در سطر بعد، واژه‌های بالا را euer Mit-Leidende «همدرتان» ترجمه کرده است. تاکنون ترکیب h'mzryg «همدرد» در دیگر متون مانوی یا پهلوی زردشتی تأیید نشده است.

سطر 21/: من در قرائت اولیه، که در شرایطی نامطلوب صورت گرفت، واژه dyn را d[..] خوانده بودم. سپس، زوندرمان این قرائت اولیه را با توجه به فضای باقی‌مانده و کاملاً مطابق با بافت متن، عالمانه به d[yn] بازسازی کرد. پس از آن که برای دومین بار موفق به دیدن دستنویس شدم، متوجه شدم که در ابتدای سطر دو نویسه <y> و <n> نوشته شده است.

بعد از سه نویسه <xwd> فضای خالی مختصری دیده می‌شود و بنابراین ممکن است این واژه را بتوان ضمیر «خود» در نظر گرفت. این امکان نیز وجود که دو نویسه کوچک '<' و <y> بر فراز شاخک <x> جای گرفته باشند و این واژه در حقیقت [xwd'y] «خدای، خدا، خداوند» (همنوا با واژه قبل یعنی

1. For the references see *DMMPP* 304b.

2. Skjærvø 1997: 249.

3. *DMMPP* 66b.

۴. برای ارجاعات، نک. همان‌جا.

5. *DMMPP* 234b.

«شهریار» باشد. این واژه با بافت متن کاملاً همخوان است. با این حال، عجالتاً در انتخاب این واژه اندکی تردید دارم، از آن رو که در لبه برگشته برگ فضای سفیدی به اندازه فاصله میان دو واژه پیداست.

سطر /22/: به جز نویسه نخست و بخشی از نویسه دوم از واژه *wynyd*، بقیه نویسه‌ها در بخش برگشته کاغذ دیده می‌شود. این واژه تاکنون در متون مانوی یا پهلوی زردشتی تأیید نشده و از این رو ممکن است در اینجا با واژه‌ای نو روبه‌رو باشیم. آیا ممکن است این واژه سهو قلم کاتب برای *wynyd* «بیند» باشد؟ این احتمال اصلاً بعید نیست. در واقع، ما دست کم در چند مورد شاهد سهو قلم کاتب در این دستنویس هستیم، از جمله نگارش *xy* به جای *ky* (در واقع، افزودن نابجای نقطه‌ای روی *<k>*) در سطر ۲۷؛ و از قلم انداختن نویسه *<g>* در واژه *'ndrxtg'n* در سطر ۳۳. اما از آنجا این واژه در قسمتی از دستنویس جای دارد که کلمات قبل و بعد از آن تقریباً کامل از میان رفته و از این رو قادر به درک صحیح بافت متن در اینجا نیستیم، ترجیح می‌دهم در حال حاضر، محض احتیاط، دست به بازسازی نبرم و آن را به همین صورت ضبط کنم. در اینجا به دلیل آسیب‌دیدگی شدید دستنویس، در مورد تعداد سطرهای ۲۳-۲۴ مطمئن نیستیم. شاید در این بخش از دستنویس واقعاً فقط یک سطر داریم نه دو سطر.

سطر /27/: زوندرمان در این سطر: *'wd dydym 'wd ky* (*'b(y)[..]* نخستین واژه را که کاملاً در موازات واژه بعد «دیهیم» است، به درستی به *'b(y)[sr] /abesar/* «افسر، تاج» بازسازی کرده است. نقطه روی *<k>* در واژه *ky* (که قاعدتاً باید *xy* خوانده شود)، همچنان که زوندرمان و دورکین میسترارنست نیز پیشنهاد کرده‌اند، سهو قلم کاتب است.

سطر /28/: در این سطر، برای نخستین بار با فعل *swyy-* (در اینجا شرطی سوم شخص مفرد) مواجه می‌شویم. ممکن است این واژه گونه دیگری از فارسی میانه **swahistan* از ماده *swah-* به معنی «نالیدن» و «آه کشیدن» باشد، چیزی که زوندرمان در نامه‌اش به صاحب این قلم با قید احتیاط و احتمال در قالب پرسش مطرح کرده است. **swahistan* مصدر جعلی است از ماده *swah-* سنج. پارتی **swahišn* «آه، افسوس، حسرت» (یویس ۱۹۷۷: ۸۳).

سطر /29/: من در قرائت اولیه‌ام نخستین نویسه فعل *'pyr'd* را با تردید *<d>* خوانده بودم. پس از بررسی زوندرمان و دورکین میسترارنست مطمئن شدم که این نویسه *<'>* است نه *<d>*، چیزی که پس از دیدن دوباره دستنویس تأیید شده است. افزون بر این، زوندرمان به من یادآور شد که این فعل را با *'pwr-* /*appur-* «ربودن، دزدیدن» در متون تورفانی^۲ مقایسه و آن را «برداشتن» ترجمه کنم. سنج. پهلوی زردشتی *appurdan/* «دزدیدن، ربودن، گرفتن و بردن»^۳.

سطر /31/: در اینجا قاعدتاً می‌بایست به جای صفت *pšym'n* «پشیمان» اسم معنای *pšym'nyh* «پشیمانی» می‌آمد. این موضوع البته مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند. در ادب فارسی (شاهدی در فارسی میانه

1. MacKenzie 1971: 78

2. See *DMMPP* 50b

3. MacKenzie 1971: 10

به نظرم نمی‌رسد) ممکن است «پشیمان» به عنوان حاصل مصدر به معنای «پشیمانی» به کار رود (شاید به دلیل مقتضیات شعری):

فردوسی بپرسید کسری که برگوی راست که تا از گذشته پشیمان کراست
ناصر خسرو کنون ز آنچه کردی و خوردی به توبه همی کن ستغفار و می خور پشیمان

سطر 32/: در مورد hrdw «هر دو» باید گفت که در متن‌های فارسی میانه تورفانی، برای ضمیر مبهم «هر» معمولاً hrw می‌آید (مشترک با پارتی) و، تا آنجا که می‌دانم، در ترکیب با عدد تنها یک‌بار تأیید شده است (M35/V/18: (h)rw dw). به صورتی مشابه، ترکیب فرم hr (و نه hrw) با عدد نیز تنها یک‌بار و آن هم در یکی از متن‌های متأخر مانوی به زبان فارسی نو (به خط مانوی) دیده شده است (hr sh) «هر سه»؛ در: (M9130/B-side/2a/).

همچنان که زوندرمان به نگارنده یادآور شد، ممکن است در واژه p'dyšyn «پاداش» قاعدهٔ اماله به کار رفته باشد یا فقط سهو قلم کاتب باشد (نک. بالا). احتمال دارد یکی از این دو مورد واقعاً اتفاق افتاده باشد. اما این احتمال نیز بعید نیست که این فرم، فقط گویشی باشد. دورکین میسترارنست در DMMPP 257b به امکان مقایسهٔ p'dyšyn و فارسی میانهٔ /dāšīn/ d's(y)n «هدیه، دهش» اشاره می‌کند. در دستنویس‌های تورفان، p'dyšyn به صورت p'd'sn نیز آمده است.^۲ بنابراین، فرمی که در دستنویس ما آمده می‌تواند بدون دومین <y> نیز در نظر گرفته شود، یعنی به صورت p'dyšn. این فرم اخیر را مقایسه کنید با پارتی p'dyšnwhr, p'dšnwhr «خشنودی، رضایت».

سطر 33/: با سیمزویلیامز هم‌عقیده‌ام که *mizdagtāz ī rōšn* «مژده‌رسان روشن» در اینجا احتمالاً به مانی اشاره دارد.

سطر 34/: روی نویسهٔ <d> از واژهٔ qyrd لکه‌ای دیده می‌شود، و گرنه باید <r> باشد. متأسفانه نویسه‌های پایانی سطر اکسیده شده و تا حدودی سیاه و دفرمه شده‌اند. این نویسه‌ها بلافاصله بعد از فعل qyrd می‌آیند و آنگاه متن دستنویس به پایان می‌رسد. احتمالاً ما در اینجا با فعل 'st «است» روبه‌رو هستیم، پیشنهادی از طرف زوندرمان که فکر می‌کنم مطابق با وضعیت حروف باقی‌مانده و مطابق با بافت متن است. در غیر این صورت، برای قرائت قطعی این چند نویسه باید اندکی دیگر صبوری کرد تا دستنویس مرمت و در میان شیشه گذاشته شود.

1. Henning 1962: 98 (as text C, second page, l. 32a)
2. DMMPP 257b

واژگان متن

'yryn /ēṛēn/ adv. “زیرین”, ('yry)n (17).

'y, **'yg** / ī, īg / *izafet*, 'y Hdl., (12), (14), (15), (30), (31), (32), (33); ('y) ? (24); 'yg (17); ('yg) (18).

'yn /ēn/ dem.pron. “این”, ('yn) (19).

bw-, **b-** /baw-, b-/ v.aux. “شدن، بودن”, bw'd subj.3.sg. (30); bwyd pres.3.sg. (originally bwwd pp.I) (9); bwy(d) impv.2.pl. (18).

bwz- /bōz-/ v.tr. “نجات یافتن”, bwxsyd pres.3.sg. (10); (b)wxt pp.I (25); bwxtgn pp. Ia.pl. (32).

bwxtg → bwz-

c'r /čār/ “چاره”, c'r (1).

cy /čē/ conj. “چه، زیرا”, cyt('n) (19).

d'd /dād/ n. “داد، قانون، عدالت”, d'd (15).

d'dyst'n /dādestān/ n. “دادستان، جزا”, d'dyst'n (29).

drd /dard/ n. “درد”, (drd) (4).

dst /dast/ n. “دست”, dst (12).

dw → hrdw

dwdy /dudī/ adj. “دذیگر”, dwdy (13).

dwšmyn, **dwšmn** /dušmen/ n. “دشمن”, dwšmyn (11); dw(šmn)wn pl. (15).

dwšwx /dušox/ n. “دوزخ”, dwšwx (17).

dydym /dīdēm/ n. “دیپیم، گل تاج”, dydym (27).

dyn /dēn/ n. “دین، جامعه دینی (مانوی)”, dyn (20), (28); (dyn) (18).

h- /h-/ v.cop. “بودن”, 'st pres.3.sg. (20); ('st) (34); (hynd) pres.3.pl. (25).

'b'ryg /abārīg/ a. “دیگر”, 'b'ryg'nc pl. (13).

'br /abar/ prep. “آبر، بر”, 'br (34).

'bysr /abesar/ n. “افسر، تاج”, 'b(y)[sr] (27).

'bz'r /abzār/ n. “آبزار”, 'bz'r (8).

'c /az/ prep. “از”, 'c (12), (14), (28).

'mh /amāh/ pron.1.pl. “ما”, 'mh (34).

'ndr /andar/ prep. “اندر”, ('ndr) (18); ('ndr) (25).

'ndrxs- /andraxs-/ v.tr. “محکوم کردن”, 'ndrxt pp.I (30).

'ndrxtg /andraxtag/ pp.Ia “محکوم شده”, 'ndrxt[g]('n) pl. (33).

'pyr- /appīr-/ v.tr. “برگرفتن”, 'pyr'd subj.3.sg. (29).

'rd'yh /ardāyīh/ n. “اردایی، پارسایی (در)”, 'rd'y(h) (19). (“اینجا مانوی”)

'rdyg /ardīg/ n. “نبرد”, ('r)dyg (26).

'w /ō/ prep. “به”, 'w (16); ('w) (31).

'wd /ud/, /u-/ conj. “و او عطف”, u- before enclitics. 'wd (1), (9), (11), (13), (27), (28), (30), (32); ('wd) (16); 'w[d] (26); ('wd)? (2); (')[wd] (7); 'wt'n conj.+encl. pron.3.pl. (20). See also → w.

'wdrnz- /ōdranz-/ v.tr. “فروشنادن”, 'wdrnzyd pres.3.sg. (11).

'wy /ōy/ dem.a., pron. “او، آن”, 'wy (28).

'y'b- /ay(y)āb-/ v.tr. “یافتن”, 'y'byd pres.3.sg. (8).

'yrnz- /ēranz-/ v.tr. “محکوم کردن”, 'yrxt pp.I (15).

pšym'n /pašēmān/ a. “پشیمان”,
pšym'n (31).

pyd'g /paydāg/ a. “پیدا، آشکار”, pyd'g
(34).

pyrwzyh /pērōzīh/ n. “پیروزی”,
pyrwzyh (12), (26), (29);
(p)yrw(z)[yh] (3).

pyš /pēš/, prop., a. “پیش”, 'c pyš “در
پیش، در برابر” (14).

r'st /rāst/ a. “راست، درست”, r'st (15),
(30).

rs- /ras-/ v. “رسیدن”, rs'd subj.3.sg.
(31); rs'nd subj.3.pl. (16).

rwsn /rōšn/ a. “روشن”, (rw)šn (33).

rzm /razm/ n. “رزم”, (r)zm (26).

rzm'h /razmāh/ n. “رزمگاه”, (r)zm'h
(10).

shyn /sahēn/ a. “باشکوه”, (s)hyn (7).

swyy- /sway-/ v. itr. “افسوس خوردن”,
swyy'd subj.3.sg. (28).

š'd'n /šādān/ a. “شادان، شادمانه”,
(š'd'n)? (4).

šhry'r /šahryār/ n. “شهریار”, šhry'r
(20).

t'r /tār/ a. “تار، تاریک”, t'r (16).

w /ud/ “واو عطف”, w (29); cf. w̄, w →
'wd.

whyh /wehīh/ n. “حکمت، خرد”, whyh
(Hdl).

whyr- /wihir-/ v.tr. “آشفته شدن، متغیر
شدن، مبدل شدن”, cf. whwr-, whyr'd
subj.3.sg. (28); whyryd pres.3.sg.
(9); w(hyry)nd pres.3.pl. (14).

wysp /wisp/ a. “همه”, (wysp)? (17).

wzrg /wuzurg/ a. “بزرگ”, wzrg (Hdl).

h'mzryg /hāmzrīg/ n. “همدرد”,
(h'mzryg) (19).

h'n /hān/ pron.dem. “آن”, h'n (16).

hrw /harw/ pron. “هر”, hrw (10);
hrdw /har-dō/ “هر دو”, (32).

hymwxt /hēm(m)uxt/ pp., a. “پیوسته”,
hymwxt (18).

j'yd'n /jāydān/ a. “جاویدان”, j'yd'n
(31).

k' /ka/ conj. “اگر”, k' (8).

k'rd'g /kārdāg/ n. “سرگردان”,
(q)[rd]'g (9).

kr- /kar-/ v.tr. “کردن، انجام دادن”, qy(rd)
pp.I (34).

ks /kas/ pron. “کس”, (k)s ? (5).

ky /kē/ pron.rel. “که”, ky (10), (13),
(27); [ky] ? (7).

kyrbkr /kirbakkar, kirbaggar/ n.
“کرفه‌گر”, qyrbkr /R/2/.

mhr /mahr/ n. “سرود”, mhr Hdl./V/.

mwrzyšn /murzišn/ n. “آزار”,
mwrzyšn (14).

myzdg't'c /mizdagtāz/ n. “مژده‌رسان”,
my(z)dg't'c (33).

nwn /nūn/ adv. “اکنون”, nw(n) (25).

p'dyšyn /pādēšin/ n. “پاداش”, momāl
(s.v. imāla) of p'd'syn (32).

pd /pad/ prep. “به، در”, pd (10), (15),
(29).

pdyr- /padīr-/ v.tr. “پذیرفتن”, pdyr'd
subj.3.sg. (3); p(dy)ryd pres.3.sg.
(11); pdyrynd pres.3.pl. (26).

(prn) [/?/“?”], (23).

prz'm- /frazām-/ v.tr. “پایان یافتن”,
prz'myd pres.3.sg. (1).

yzd- /yazad/ n. “یزدان”, yzd'(n)
/yazdān/ sg., and not pl.
zm'n /zamān/ n. “زمان”, zm'n (18).

xwd /xwad/ adv. “خود”, xwd ? (21).
ywn- /?/ “?”, ywnyd ? pres.3.sg.?
mistake for wyn- “دیدن” ? (22).

نتیجه گیری

در این مقاله، نخستین دستنویس مانوی بازیافته از ایران منتشر شده است. برای مطالعات مانوی، کشف این دستنویس در درون مرزهای کنونی ایران، خود یکی از حوادث حایز اهمیت استثنایی در آستانه قرن بیست و یکم تلقی می‌شود، چرا که همه هزاران دستنویس مانوی به دلیل آزار و در نتیجه مهاجرت اجباری مانویان از «ایران شهر» ساسانی بسیار دور از مرزهای کنونی ایران کشف شده‌اند. متن دستنویس به زبان فارسی میانه با واژه‌های گویشی است که نمونه آنها در متن‌های مانوی بازیافته از تورفان به صورت‌های دیگر ثبت شده است. در اینجا ترکیب‌های نو دیده می‌شود که نه تنها در متون تورفانی، بلکه حتی در متن‌های فارسی میانه زرتشتی نیامده است. از نظر خطشناسی، بسیاری از نویسه‌های به کار رفته در این دستنویس شکل کهن الفبا را نشان می‌دهند. ما برای نتیجه‌گیری قطعی (یا تاحدودی مطمئن) در باب قدمت این دستنویس فوق‌العاده مهم بی‌تردید باید منتظر تحقیقاتی باشیم که در آینده روی همه اشیاء بازیافته انجام خواهد گرفت. متن، در باب رستگاری آنهایی است که دین خویش را مؤمنانه حفظ کردند و آنها که با لغزش و تردید در ایمانشان به دوزخ تاریک رهنمون شدند.

کوتاه نوشت‌ها

BBAW	Berlin-Brandenburgische Akademie der Wissenschaften
DMMP	Durkin-Meisterernst 2004
KPT	Sundermann 1973
GsdT	Reck 2004
MKG	Sundermann 1981
MP(T)	Manichaeon Middle Persian (in) Turfan (texts)

منابع

- شکری فومشی، محمد (۱۳۹۲)، واژه‌های دخیل عربی در کهن‌ترین متن‌های فارسی نو بر اساس دستنویس‌های مانوی تورفان، در: تاریخ ایران، شماره ۷۲/۵، تابستان – پاییز ۱۳۹۲ (چاپ بهار ۱۳۹۳)، صفحات ۲۱۰–۱۶۱.
- محمد حسن دوست (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۴، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ALRAM, M./R. GYSELEN (2003), Sylloge Nummorum Sasanidarum. Paris-Berlin-Wien, Band I: Ardashir I.–Shapur I., Wien.

- ASATRIAN, G/V. LIVSHITS (1994), Origine du système consonantique de la langue kurde, in: *Acta Kurdica* 1, 81-108.
- BEDUHN, J. (2001), The Metabolism of Salvation. Manichaeic Concepts of Human Physiology, in: P. MIRECKI and J. BEDUHN (ed.): *The Light and the Darkness. Study in Manichaeism and its Word*, Leiden, 6-37.
- BOYCE, M. 1977: *A Word-List of Manichaeic Middle Persian and Parthian*, Leiden (*Acta Iranica* 9a).
- DURKIN-MEISTERERNST, D. (2004) *Dictionary of Manichaeic Middle Persian and Parthian*, Turnhout (*Corpus Fontium Manichaeorum, Dictionary of Manichaeic Texts* III,1).
- GERSHEVITCH, I. (1971), Iranian Words containing -a/ān-, in: C. E. BOSWORTH (ed.): *Iran and Islam. In memory of the late Vladimir Minorsky*, Edinburg, 267-292.
- GHILAIN, A. (1939), *Essai sur la langue Parthe. Son système verbal d'après les textes manichéens du Turkistan Oriental*, Louvain.
- HENNING, W. B. (1940), *Sogdica*, London, 1-68 (*Acta Iranica* 17).
- HENNING, W. B. (1943), *The Book of the Giants*, in: *BSOAS* 11, 52-74.
- HENNING, W. B. (1962), *Persian Poetical Manuscripts from the Time of Rūdakī*, in: *A Locust's Leg. Studies in Honour of S. H. Taqizadeh*, London, 89-104.
- MACKENZIE, D. N. (1961-62), *Kurdish Dialect Studies*, 2 vols, London.
- MACKENZIE, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- NYBERG, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi. Part II: Glossary*, Wiesbaden.
- RECK, C. (2004), *Gesegnet sei dieser Tag. Manichäische Festtagshymnen. Edition der mittelpersischen und parthischen Sonntags-, Montags- und Bemahymnen*, Turnhout (*Berliner Turfantexte* 22).
- SKJÆRVØ, P. O. (1997), On the Middle Persian Imperfect, in: E. PIRART (ed.): *Syntaxe des langues indo-iraniennes anciennes. Colloque international à Sitges (Barcelona) 4-5 mai 1993*, Barcelona, 161-188.
- SUNDERMANN, W. (1973), *Mittelpersische und parthische kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer mit einigen Bemerkungen zu Motiven der Parabeltexte von FR. GEISSLER*, Berlin (*Berliner Turfantexte* 4).
- SUNDERMANN, W. (1979), *Namen von Göttern, Dämonen und Menschen in iranischen Versionen des manichäischen Mythos*, in: *AoF* 6, 95-133.
- SUNDERMANN, W. (1981), *Mitteliranische manichäische Texte kirchengeschichtlichen Inhalts. Mit einem Appendix von N. SIMS-WILLIAMS*, Berlin (*Berliner Turfantexte* 11).
- SUNDERMANN, W. (1992), *Der Sermon vom Licht-Nous. Eine Lehrschrift des östlichen Manichäismus. Edition der parthischen und soghdischen Version*, Berlin (*Berliner Turfantexte* 17).
- SUNDERMANN, W. (2002), *Das Leiden und Sterben Jesu in manichäischer Deutung*, in: W. GANTKE, K. HOHEISEL und W. KLEIN (ed.): *Religionsbegegnung und Kulturaustausch in Asien. Studien zum Gedenken an Hans-Joachim Klimkeit*. Wiesbaden, 209-217 (*Studies in Oriental Religions*, 49).
- SUNDERMANN, W. (2003a), *Notulae etymologicae*, in: A. VAN TONGERLOO (ed.): *Iranica Selecta. Studies in honour of W. Skalmowski on the occasion of his seventieth birthday*, Turnhout, 219-224 (*Silk Road Studies* 8).

-
- SUNDERMANN, W. (2003b), Ein Ein manichäischer Lehrtext in neupersischer Sprache, Persian Origins. Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian. Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999, ed. L. Paul, Wiesbaden, pp. 243-274.
 - SUNDERMANN, W. (2004), Zarathustra der Priester und Prophet in der Lehre der Manichäer, in: M. STAUSBERG (ed.): Zoroastrian Rituals in Context. Leiden-Boston, 517-530.
 - VULLERS, I. A. (1867), Verborum Linguae Persicae, Lexici Persico-Latini, III, Marci.